

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال دهم، شماره بیستم، پاییز ۹۸، صفحات ۲۳-۴۵

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۸/۲۲

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۸/۰۲/۱۶

انگاره‌های حکومت‌مندی مدرن در دوره پيشامشر و طه؛ با تأکید بر رساله کشف الغرائب مجدالملک سینیکی

سمیه حمیدی^۱
بیگم ناصری^۲

چکیده

ورود تجدد به ایران سرآغاز نظرورزی پیرامون ماهیت حکومت و تأثیر آن بر عقب‌ماندگی ایران است. شکست ایران از روسیه طی دو جنگ به تعمیق این اندیشه انجامید. ظهور شخصیت‌های اصلاح-طلب و روشنفکر در این دوره واکنشی به این امر بود. هرچند بسته به نحوه آشنایی و تماس این افراد با تجدد غرب، درک آنان از ماهیت حکومت مدرن و نواقص حکومت در ایران متفاوت بود. نوشتار حاضر بر مبنای روش توصیفی-تحلیلی و با اتکاء به نظریه حکومت‌مندی میشل فوکو به بررسی نحوه ادراک مجدالملک از ماهیت حکومت مدرن بر اساس تحلیل رساله کشف الغرائب، پرداخته است. این اثر یکی از اولین آثار انتقادی در عصر قاجار است. دستاورد این پژوهش نشان می‌دهد که مجدالملک به نقد ماهیت حکومت سنتی در ایران براساس نقد حکومت در قالب انتقاد از سلطنت، بی‌کفایتی کارگزاران و ناکارآمدی نهادهای حکومتی پرداخته؛ اما رویکرد وی بیشتر جنبه سلبی دارد و الگوی بدیلی در مقابل حکومت سلطنتی ارائه نمی‌دهد. از سوی دیگر درک او بیشتر در قالب حکومت قانون، تفکیک قوه مقننه از مجریه و تلاش در جهت تأکید بر مفهوم ملت در مقابل رعیت و اشارات اندکی به دموکراسی است.

واژگان کلیدی: مجدالملک سینیکی، کشف الغرائب، حکومت‌مندی، قاجار، میشل فوکو.

Somaye.hamidi@birjand.ac.ir
bigom.naseri@birjand.ac.ir

۱. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه بیرجند، بیرجند- ایران (نویسنده مسئول)
۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ دانشگاه بیرجند، بیرجند- ایران

Images of Modern government in the pre-constitutional period with an emphasize on the Kashf al-Gharaeb treatise by Majd al-Molk Sinki

S. Hamidi¹

B. Naseri²

Abstract

The arrival of modernity in Iran is the beginning of a debate on the nature of government and its impact on Iran's backwardness. Iran's defeat of Russia during the two wars deepened this idea. The emergence of reformist and intellectual figures during this period was a reaction to this. However, depending on how these people came to know and interact with Western modernity, their understanding of the nature of modern government and the shortcomings of government in Iran varied. Based on a descriptive-analytical method and using Michel Foucault's theory of governance, the present paper examined Majd al-Molk's understanding of the nature of modern government in his work entitled Kashf al-Gharaeb. This work is one of the first critical works in the Qajar era. The findings of this study showed that Majd al-Molk has criticized the nature of traditional government in Iran in the form of criticism of the monarchy, the inefficiency of agents, and the inefficiency of government institutions. But his approach is mostly negative and does not provide an alternative paradigm for the monarchy. His understanding is more about the rule of law, separating the legislature from the executive, and trying to emphasize the concept of nation versus slavery. Little reference is made to democracy.

Keywords: Majd Al-Molk, Kashf al-Gharaeb, Sovereignty, Qajar, Michel Foucault.

1 . Assistant Professor, Department of Political Science, Birjand University, Birjand, Iran

Email: Somaye.hamidi@birjand.ac.ir

2 . Master of History in Birjand University, Birjand, Iran

Email: bigom.naseri@birjand.ac.ir

مقدمه

آشنایی ایرانیان با تجدد و تجربه دو شکست از همسایه شمالی، سبب شد تا شیوه‌های محدودکردن قدرت و تأثیر ماهیت حکومت بر ضعف و عقب‌ماندگی دولت وجوه نظری جدید بیابد. آشنایی با پیشرفت‌های نوین در غرب، عمق فاجعه و رکود در ایران را بیشتر نمایان ساخت. در این شرایط، قشر نوظهوری در قالب اصلاح‌گران و روشنفکران با طرح پرسش از دلایل عقب‌ماندگی کشور به نقد ساختار قدرت و ماهیت حکومت پرداختند.

هرچند ادراک این افراد از سویه‌های تجدد و مبانی حکومت مدرن در آن بسته به عواملی هم‌چون میزان تماس و اقامت در کشورهای اروپایی، میزان آشنایی با علوم نوین، سابقه اشتغال در امور حکومتی و زمانه زیست این افراد متفاوت بود. به‌گونه‌ای که هرچه به انتهای دوران ناصری و مظفری نزدیک می‌شویم، ادراک این افراد نیز گسترده‌تر و عمیق‌تر می‌شود. این افراد در نقد ساختار قدرت، خودکامگی حکومت و نبود قانون را مورد چالش قرار دادند و ضمن انتقاد از حق الهی پادشاهان و ماهیت استبدادی سلطنت، در تلاش برای الگوبرداری از مبانی و ماهیت حکومت در غرب و ایجاد تغییر در ساختار حکومت استبدادی ایران بودند. از این‌رو فهم اندیشه‌های عصر روشنگری اروپا و تحول در ساختار نظام سیاسی آن، آغاز تغییر و مهیامودن اسباب معرفتی برای نقد حکومت در ایران بود.

نوشتن رساله‌های انتقادی از جمله راه‌های طرح این اندیشه بود. از جمله اولین آثار انتقادی در این زمینه، رساله *کشف‌الغریب* از مجدالملک سینکی است که در سال ۱۲۸۶ ه.ق همزمان با دوره سلطنت ناصرالدین‌شاه نگاشته شده است. از آن‌جا که این رساله پیش از رساله‌های روشنفکران این عصر به نقد ماهیت حکومت و ضرورت تحول در آن پرداخته، اثری درخور توجه و در نوع خود جزء اولین آثار انتقادی در باب ساختار حکومت‌مندی سنتی و توجه به ضرورت تغییر و تحول به حکومت‌مندی مدرن است. نوشتار حاضر با هدف درک اولیه نگرش اندیشه‌ورزان قاجار از ماهیت حکومت مدرن در غرب، مبتنی بر تحلیل رساله *کشف‌الغریب* نگاشته شده است. دغدغه اصلی این مقاله، پاسخ‌گویی به این پرسش است که ادراک مجدالملک از ماهیت حکومت مدرن چه تأثیری بر فهم او از ناکارآمدی‌ها و نواقص حکومت سنتی و بایسته‌ها و مؤلفه‌های تحول در حکومت قاجاریه داشته است.

در بررسی پیشینه پژوهش لازم به ذکر است که تاکنون پژوهش مستقلی به مطالعه رساله *کشف‌العرائب* و یا تفکرات مجدالملک نپرداخته است. اشارات پراکنده، توصیفی و کوتاه از این اثر تنها در *تأملی در باب ایران*، نوشته سیدجواد طباطبایی (۱۳۹۲) با تاکید بر مساله ضعف وزرا و ناکارآمدی دولت، کتاب *رویاریویی با تجدد* (۱۳۸۶) نوشته نصری که به انتقاد مجدالملک از وضعیت تحصیل‌کردگان ایرانی در فرنگ پرداخته، کتاب *تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق* (۱۳۶۴) حائری نیز به زندگی‌نامه مجدالملک اشاره مختصری دارد. اما این آثار به‌نحوه نگرش مجدالملک به ماهیت حکومت در ایران و لزوم اصلاحات در آن نپرداخته‌اند.

۱- رویکرد نظری

اصطلاح حکومت‌مندی را اولین بار میشل فوکو^۱ به‌معنای پیوند بین اشکال حکومت و عقلانیت یا سبک‌های اندیشه درباره حکومت‌کردن و نحوه توجیه اعمال حکومت مطرح کرد (جلایی‌پور و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۷۴). طرح این مفهوم از سوی فوکو را می‌توان گشایش حوزه جدیدی دانست که در آن، هر سه مقوله دولت، قدرت و سوژه به هم می‌پیوندند (Foucault, 2007: 162). لذا نحوه این برساخته‌شدن مسئله محوری او را تشکیل می‌دهد.

فوکو مسئله حکومت را با بحث درباره پیدایش رساله‌هایی آغاز می‌کند که از نظر او «نه اندرزنانه به امیرند و نه علم سیاست، بلکه هنرهای حکومت‌کردن» (اند Rose and Miller, 1992: 177). او در این رساله‌ها شیوه خاصی از اندیشیدن به حکومت و طیف متنوعی از مسائل را شناسایی می‌کند؛ از جمله پرسش از نحوه حکومت‌کردن و تحت حکومت واقع‌شدن (فوکو، ۱۳۹۱: ۲۳۶). وی هم‌چنین تغییر در ابزارها، ابژه‌ها و اهداف قدرت را حکومت‌مندی می‌داند (کسرائی و دیگران، ۱۳۹۰: ۶). از نظر فوکو، حکومت‌مندی عبارت از ذهنیت یا عقلانیتی است که حکومت از طریق آن، تنظیم می‌شود. فوکو سه شیوه حکومت‌مندی سنتی، مدرن و پست مدرن را از یکدیگر متمایز می‌کند (Dean, 1999: 17-18) که متناسب با پژوهش حاضر، به آن‌ها پرداخته می‌شود.

1. Foucault

۱- حکومت‌مندی در عصر سنتی: اندیشه سیاسی در این شیوه دربردارنده جلوه‌هایی کیفی و ماورایی است. آداب و رسوم حمل‌کننده ترتیبات نقشی در عرصه اجتماع هستند که سامانه اجتماعی را نظم می‌بخشد (اباذری، ۱۳۷۷: ۲۴۷). سیاست در اشکال پدرشاهی و حتی نظام‌های شورایی قبیله‌ای سروسامان پیدا می‌کند. عرصه حکومت‌مندی را اسطوره‌ها و مذاهب گوناگون شکل می‌دهد که جنبه کیفی و هنجاری دارد (یونسی، ۱۳۸۷: ۵۸). اسطوره‌ها در عصر سنتی آنقدر روایی و حماسی می‌شوند که کمتر متفکری عمل حکومت‌مندی را جدی می‌گیرد، زیرا مشغول جمع‌آوری سخن‌های آرمانی و ذخیره‌های سنتی از پیشینیان خود است که در قالب حاشیه‌نویسی و اندرزنامه‌نویسی حکومت‌مندی را در فلسفه، حکمت و اندرز شکل می‌دهد (حلی، ۱۳۸۱: ۴۷۳) و بزرگترین هدف آن در عرصه سیاسی، اندرز دادن به سلطان بر اساس مبانی نقلی است تا راه و روش کشورداری را به او بیاموزند.

۲- حکومت‌مندی در عصر مدرن: حکومت در دوره مدرن در غرب بر مبنای تطبیق عینیت بر ذهنیت مبتنی بر اصول مشاهده، تجربه و قانون علمی استوار شد (فروند، ۱۳۷۳: ۶۲). حکومت‌مندی در عصر مدرن از حالت کیفی و فردی خارج شده و به سمت بایدها و هست‌ها حرکت می‌کند. در مدرنیته، حکومت‌مندی یعنی هنر حکومت‌کردن و اندیشیدن راجع به سیاست، چرا که سیاست از هرم رهبران به سوی مردم، رعیت، توده ولی به نام شهروند کشیده می‌شود (Nedesan, 2008: 9). تفکیک ذاتی حوزه‌ها و تخصصی شدن مداوم شاخه‌های درونی از یکدیگر در عصر مدرن به بشر اجازه تنفس فارغ از سایه سنگین یک کلان روایت می‌دهد (Goodie, 2006: 103-104). حکومت‌مندی مدرن بر تشکیل دولت ملی، مبتنی بر شهروندان بر اساس قرارداد اجتماعی تأکید دارد (فوکو، ۱۳۸۷: ۱۹۶) و غایت خود را در نظم، امنیت، رفاه و شادی مدام بازتولید می‌کند که به دور از انگیزه‌های فردی و کیفیت رهبری در پندنامه‌های کیفی عصر سنتی است (پالومبو، ۱۳۸۸: ۱۸۰).

۳- حکومت‌مندی پست مدرن: در حکومت پست مدرن شاهد روابط جدید انسان با طبیعت و جامعه خویش هستیم. حکومت‌مندی سنتی و مدرن، بروکراسی میانه‌ای از ساختار-کارگزار بود که هنوز دوگانگی عین و ذهن را درون خود داشت. اما در حکومت پست مدرن محوریت با فضایی فرای زمان و مکان مکانیکی شده است تا در دنیای مجازی برای خود

سازه‌ای قدرتمند و هویتی را شکل دهد، که می‌تواند ابزار، جهان‌زیست و اندیشه روبه‌رشدی را در جهت سلبی و ایجابی قدرت ایجاد نماید (Lagenddik, 2009: 3). از سوی دیگر حکومت‌مندی در عصر پست مدرن خود را به ریزترین شکل قدرت در همه ابعاد زندگی جاری می‌سازد. شهروندان توانایی فرارفتن از مرزهای ملی را پیدا می‌کنند و در فرآیند جهانی‌شدن قرار می‌گیرند که استانداردهای بین‌المللی قراردادی بر آن‌ها حکم‌فرماست. از وجه انتقادی به قدرت نیز شهروندان جهانی با حجم انبوهی از اطلاعات مواجه می‌شوند (فوکو، ۱۳۸۹: ۴۵۱). از این رو جهانی‌شدن بر ماهیت حکومت‌مندی اثرگذار است.

بنابراین مرجع روایت در حکومت‌مندی سنتی فلسفه، مذهب و اسطوره است. واحد سیاسی پادشاهی و رعیت به‌عنوان سوژه سیاسی مطرح است و مهم‌ترین مؤلفه‌های حکومت‌مندی سنتی اخلاق، تقوا، مذهب، فره و ماهیت حکومت استبدادی است (اسلامی و ذوالفقاریان، ۱۳۸۹: ۱۳-۱۵). اما در حکومت‌مندی مدرن، مرجع روایت علم مدرن مبتنی بر عقل بشری است. واحد سیاسی دولت ملی، شهروندان به‌عنوان سوژه سیاسی، مؤلفه‌های حکومت‌مندی شامل بروکراسی، دموکراسی، تفکیک‌قوا، انتخابات، تفکیک مشاغل، تخصص، شهروندی و حقوق بشر است (کاملی و الوانی، ۱۳۸۹: ۵۱). عقلانیت‌ها نیز در هر عصری متغیر است. توسعه عقلانیت به فرآیندهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و تکنیکی وابسته است و در کردارها، نهادها و استراتژی‌ها تجسم می‌یابد (فوکو، ۱۳۹۱: ۳۶۱). تکنیک‌های حکومت شامل مجموعه‌ای از ابزارها، اهرم‌ها و برنامه‌هایی است که سعی دارد اندیشه را به عمل تبدیل کنند و در نتیجه خرده‌های حکومت (عقلانیت‌های سیاسی) را تحقق بخشند. در ادامه مقاله تلاش می‌شود تا میزان درک مجدالملک از حکومت‌مندی مدرن بر مبنای گزاره‌های فوق مورد بررسی قرار گیرد.

۲- اهمیت رساله کشف‌الغرائب

میرزا محمدخان پسر میرزا فتحعلی‌بیگ و خواهرزاده میرزا آقاخان نوری، صدراعظم ناصرالدین شاه که در سال ۱۲۲۴ه.ق در قصبه سینک از دهات لواسان متولد شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۴، ج ۱: ۲۶۴-۲۶۵). پس از جلوس ناصرالدین‌شاه به تخت سلطنت میرزا سعیدخان انصاری وزیرخارجه، مجدالملک را به وزارت امورخارجه آورده و او را رئیس

دبیرخانه قرار داد. میرزا محمدخان در سفر مکه مادر ناصرالدین شاه، مهدعلیا، را همراهی کرد. به این ترتیب وی از سال ۱۲۶۴ ه.ق کارمند وزارت امور خارجه گردید (وهومن، ۱۳۸۸، ج ۴: ۴۰۳-۴۰۱). میرزا محمدخان سینکی در این زمان به حضور امیرکبیر معرفی و به سبب دانش خود مورد عنایت وی قرار گرفت (هدایتی‌خمینی، ۱۳۹۰: ۲۲). او در سال ۱۲۶۸ ه.ق کارپرداز ایران در حاجی ترخان و هشترخان روسیه شد و یک‌سال پس از آن نیز با لقب دبیر مهمام خارجه به نیابت اول وزارت خارجه رسید (سپهر، ۱۳۷۷، ج ۳: ۱۱۹۷) سال ۱۲۷۵ ه.ق نشان شیر و خورشید از مرتبه اول سرتیپی و حمایل سرخ را دریافت کرد.

در سال ۱۲۷۵ ه.ق به‌جای میرزا ابراهیم‌خان مأمور کارپردازی بغداد گردید. او در همین - سال برای تسویه قراردادهایی که میان دو دولت ایران و عثمانی وجود داشت، به عثمانی اعزام شد و کارهای اتباع ایرانی در عراق را سامان داد و خلعت گرفت (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج ۳: ۱۲۴۳). در سال ۱۲۷۹ ه.ق به وزارت وظایف و اوقاف منصوب و به مدت سه سال در این سمت باقی بود. اما بعد از مدتی از وزارت اوقاف معزول گردید (بامداد، ۱۳۷۱، ج ۳: ۲۸۸). در سال ۱۲۸۴ ه.ق در سفر اول ناصرالدین‌شاه به خراسان، وی به سمت تولید آستان قدس رضوی منصوب شد و لقب مجدالملک را گرفت (حکیم‌الممالک، ۲۵۳۶: ۲۲۳). از جمله اقدامات او ساماندهی دخل و خرج آستان قدس رضوی از طریق حذف برخی درآمدها بود. ساخت تعدادی دکان در کاروانسرای ناصری و حصار دروازه‌های شهر مشهد از دیگر اقدامات او در زمان تولیت در مشهد بود (ناصری، ۱۳۸۹: ۸۸). مجدالملک در سال ۱۲۸۸ ه.ق ضمن عضویت در دارالشورای کبری، ریاست اداره کل غله ایران را نیز برعهده گرفت. وی بعد از بازگشت ناصرالدین‌شاه از اروپا، دوباره به مقام وزارت وظایف و اوقاف منصوب شد و تا سال ۱۲۹۸ ه.ق در این سمت باقی ماند (افضل‌الملک، ۱۳۶۱: ۷۶).

در ارتباط با کشف/غرائب اینگونه می‌توان گفت که قسمت اصلی رساله در ۱۲۸۶ ه.ق نوشته شده و با یازده صفحه پایانی که در سال ۱۲۸۷ ه.ق تدوین شده از نظر فرم و محتوی تفاوت چشمگیری دارند (امینی، ۱۳۵۸: ۱۰-۷). این رساله از نخستین رساله‌های انتقادی آغاز نیمه دوم سلطنت ناصرالدین‌شاه و از شاهکارهای ادبی این دوران است. از این‌رو مجدالملک را می‌توان از نخستین نویسندگان متجدد این زمان دانست. یکی از نکات مهم

در این رساله این است که خواننده آن، باید برای تلمیح‌های آن آشنایی دقیق با ادب کهن فارسی داشته باشد (طباطبایی، ۱۳۹۲: ۳۵۳-۳۵۴)، از این‌رو متن آن متکلف است. وی همچنین از اعضای فراموشخانه بوده و در این رساله اشاره‌ای زیرکانه به آن کرده است (آدمیت، ۱۳۵۱: ۶۸).

مجدالملک در این رساله با روایت‌های زیرکانه به انتقاد از ناکارآمدی نظام حکومتی ایران پرداخت و با تأکید بر مؤلفه‌های حکومت‌مندی مانند اهمیت قانون و حکومت قانون، به دفاع از ضرورت نوگرایی و اصلاحات در حکومت و جامعه ایران پرداخت (آجدانی، ۱۳۹۱: ۲۱) و به این ترتیب با نقد ساختار حکومت سنتی، خواستار ورود اندیشه‌های جدید در باب اداره حکومت در جامعه شد. از این رو کتابش نمونه یک اثر انتقادی است.

چگونگی آشنایی مجدالملک با تمدن غرب و تأثیرگذاری مؤلفه‌های حکومت‌مندی مدرن بر اندیشه‌اش را باید در سفری که به روسیه داشت، یافت. او برخلاف شخصیت‌های فرنگ-رفته، اسیر فرهنگ و تمدن غربی نشد تا یکسره بر فرهنگ و سنن ایرانی خود پشت پا بزند و ریشه همه بدبختی‌های جامعه خود را در دیانت و میراث فرهنگی ببیند. او به تکنیک نقد اوضاع و احوال اجتماعی ایران یا به تعبیر مؤلف، تشریح جزئی از هیئت رئیسه دولت و مملکت می‌پردازد (نصری، ۱۳۸۶: ۸۷). در واقع این رساله به‌صورت دست‌نوشته انتشار پیدا کرده و یک نوع بیانیه سیاسی و نوعی نامه سرگشاده خطاب به اولیای امور برای اصلاحات است (طباطبایی، ۱۳۹۲: ۴۳۵). در ادامه به تشریح انتقادات مجدالملک از حکومت‌مندی سنتی در ایران و میزان درک او از مبانی حکومت مدرن خواهیم پرداخت.

۳- انتقادات مجدالملک از حکومت‌مندی سنتی در عصر قاجار

۳-۱- فقدان جایگاه عدالت در نظام سیاسی: در حکومت‌مندی سنتی شاه برقرارکننده امنیت و عدالت است. اما مجدالملک به منسوخ‌شدن رسم عدالت و روشن‌شدن آتش بدعت در عصر ناصری تأکید می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۲: ۴۳۶). او در جای جای کتاب خود شاه را مظهر عدل و انصاف می‌داند که سبب آبادی مملکت و نیک نامی دولت است (مجدالملک، ۱۲۸۷: ۱). اما معتقد به دگردیسی در الگوی شاه آرمانی در عصر قاجار است.

مؤلف رساله مجدییه از شاه انتقاد می‌کند که تضاد بین علم و عمل شاه، عدل را که نتیجه علم و قدرت است را پوشانده و نظم مملکتی و معاملات حسنه را محو کرده است. به باور او شاه تصور می‌کند خاک ایران خانه موروثی اوست، در آن اجاره‌نشین است و واجب نیست که او در آن به تعمیرات بپردازد (همان: ۶۸). در واقع او پادشاه را فاقد قدرت و آلت-دست دیگران می‌داند. از این رو وظیفه شاه می‌داند که عدل و انصاف را در همه‌جا برقرار کند و اطرافیان فاسد خود را از بین ببرد.

۲-۳- بی‌کفایتی کارگزاران حکومتی: مجدالملک در تحلیل منظومه قدرت، ظلم و ستم موجود در جامعه را قاطعانه قبول می‌کند و آن را عامل تخطی حکام می‌شمارد و گله می‌کند که به جای تنبیه‌کردنشان، منصب بهتری به آن‌ها سپرده می‌شود (همان: ۱۸-۱۷) و این خود بیانگر سوءمدیریت و سوءاستفاده از قدرت، توسط رجال حکومتی است. وی در مورد ظلم و ستم رجال دولت نسبت به رعیت سخن می‌گوید و ظلم و ستم‌هایی که در ایران روی داده را علت اصلی قطع رحمت الهی و به‌وجود آمدن بیماری‌ها و قحطی می‌داند (همان: ۵۷). او وظیفه پادشاه را این می‌داند که کسانی را که بر مردم ظلم می‌کنند را وادار به پاسخ-گویی کند.

مجدالملک به یکی دیگر از ویژگی‌های حکومت‌مندی سنتی که رسم خرید و فروش مناصب است، توجه بسیاری کرده است. در شرایطی که شاه سرگرم امور فرعی بود، وظیفه تقسیم مناصب و مقامات بر عهده وزیر و منشیان دست‌آموز او بود و آنان برای به‌دست‌آوردن بیشترین مداخله، مناصب را به کسی واگذار می‌کردند که بیشتر از دیگران پرداخت کنند (طباطبایی، ۱۳۹۲: ۴۴۵). مجدالملک به انتقاد از روابط ناشایست حکام و بی‌لیاقتی آنان پرداخته و اوضاع دربار و حکومت را هم‌چون بازار حراجی می‌انگارد (همان: ۱۲-۱۱). به باور او مناصب حکومتی به افراد صالح سپرده نمی‌شود که با رعایت مصالح ملی به تدبیر امور بپردازند. او برای اصلاح این وضعیت توصیه می‌کند که شاه باید وارد عمل شود. به این صورت که در ابتدا این حاکمان را عزل و اموال آن‌ها را ضبط و سپس روانه زندان کند، سپس آنان را مجازات کند تا برای دیگران عبرت شود (نصری، ۱۳۸۶: ۸۸-۸۹) تا اوضاع به نظم درآید.

مجدالملک رواج تملق و چاپلوسی را یکی از عوامل نابسامانی ایران می‌داند. به نظر او بیانات متملقانه زبان‌آوران از اسباب عمده نابودی دولت ایران است (نصری، ۱۳۸۶: ۹۱). وی اعتقاد داشت یکی از مسائلی که به انحطاط دولت سرعت می‌بخشد، سخنان متملقانه اهل نظام است که با چرب‌زبانی به منافع بسیاری رسیده‌اند (مجدالملک، ۱۳۸۷: ۳۲). از این رو توصیه می‌کند که مردم ایران اگر دولت و ملت را دوست داشته باشند، این افراد چرب‌زبان که باعث غفلت خاطر شاه می‌شوند؛ را باید مانند حیوانات موذی به پایه می‌بستند و تازیانه می‌زدند (همان: ۳۲). او به دفاع از اصلاحات برمی‌خیزد و با معرفی حاکمان به‌عنوان خائنان به دولت و ملت، اجرای اصلاحات راستین را نیازمند کندن ریشه‌های گندیده تباهی و از میان‌بردن فساد می‌داند. از دید وی، گام نخست و بلند در راه ناهموار اصلاحات، بریدن شریان منافع حرامیان (رهبری، ۱۳۸۷: ۱۷۵) و قطع فساد است. در واقع او آگاهی مردم و خیزش آنان در مقابل دولت را لازمه انجام اصلاحات می‌داند.

هم‌چنین او اوضاع ولایات مرزی را بی‌ثبات معرفی می‌کند، چرا که حکامی ناشایست در آن مناطق بر مسند قدرت هستند (مجدالملک، ۱۳۸۷: ۱۶). وی به این مسئله توجه دارد که سلاطین مرزی ایران چون دوام حکومت خود را در بقای ترکمانان و اغتشاش دائمی مناطق مرزی می‌دانند، به‌هیچ‌وجه تلاش برای نابودی آنان نمی‌کنند (همان: ۲۱). او حاکمان ایالات را چونان کرم‌هایی می‌داند که آب‌شخورشان از چشمه ریاست کل است و اینکه اهالی مناطق قادر به عزل و طرد آنها نیستند و باید حکومت آنها را تحمل کنند (همان: ۲۳). لذا بی‌کفایتی آنان به تشدید بی‌ثباتی در کشور منجر شده است.

۳-۳- انتقاد از اوضاع اقتصادی: در انتقاد مجدالملک از اوضاع جامعه، وضعیت اقتصادی به‌حدی خراب است که مردم فقیر قادر به پرداخت مالیات نیستند (همان: ۱۱). وی در تمثیل خود، دیوان‌خانه را مانند دکان نانوايي می‌داند که هرچه پخته می‌شود، با پول کم به یوسف قرض می‌دهد تا از خدای عزیز عوض آن را بگیرد (همان: ۲۷). از سویی دیگر رئیس کل، شاه را فریب می‌دهد تا روستاهای آباد مردم را ویران کند تا لم بزرع شود (همان: ۵۸). وی در تحلیل خود از اوضاع جامعه به مشکل نان توجه می‌کند و آن را یکی از معضلات آن روزگار می‌داند و چون درمان درستی برای این امر در نظر گرفته نمی‌شد،

عمیق‌تر می‌گردید (همان: ۵۹-۵۷). توصیفات مجدالملک از وضعیت نان در کشور، نشان-دهنده شدت وخامت اوضاع اقتصادی است.

۳-۴- انتقاد از فساد نهادهای حکومتی: مجدالملک نابسامانی جامعه ایران را در فساد نهادهای حکومتی آن زمان می‌داند. به باور او، دستگاه عدلیه و وزارت مالیه و امور لشکری از جمله نهادهای فاسد به‌شمار می‌آیند. او در زمینه سپاه به انتقاد از وضعیت نیروی نظامی کشور می‌پردازد و ناکارآمدی و فساد دستگاه عدلیه و مالیه را از عوامل ضعف کشور برمی‌شمارد. در تحلیل وی وضعیت قشون نظامی نیز اسفبار است. وضع سربازان به قدری بد است که در کوچه‌ها اگر از فرط گرسنگی بمیرند کسی نیست که جنازه آن‌ها را بردارد؛ این در حالی است که غذای آن‌ها صرف مشروبات رؤسایشان می‌شود. او شدت این وضع را چنان می‌داند که اگر مردم شب‌ها به سربازانی که گدایی می‌کنند کمک نکنند، خدا می‌داند که چه رسوایی‌هایی ایجاد می‌شود. وی معتقد است که با این وضع سپاه اگر دولت‌های همسایه حمله کنند و یا در داخل کشور اغتشاشی ایجاد شود، رجال دولت با این وضع سپاه چه خواهند کرد (همان: ۲۹). به عبارت دیگر نگرش اصلاحی مجدالملک همانند مرحله اول اصلاحات در دوره عباس میرزا توجه ویژه‌ای به اصلاحات نظامی دارد. او نهادهای نظامی را ناکارآمد می‌داند. اما الگوی بدیلی برای نحوه تغییر بدنه نظامی کشور ارائه نمی‌دهد.

۴- شاخصه‌های حکومت‌مندی مدرن در رساله **مجدیه**

۴-۱- نقد سلطنت: مجدالملک در تحلیل خود، حکومت ایران را مجموعه‌ای مرکب از اقوام مختلف بیان می‌کند که هر قومی که بر ایران تسلط یافته عاداتش را در آن گسترش داده است: «حکومت ایران... حکومتی است مرکب از عادات ترک و فرس و تاتار و مغول و افغان و روم و ترکمان مخلوط و درهم و یکی است علیحده با هرج و مرج زیاد در چند قرن یکی از ملوک طوایف مذکوره به ایران غلبه کرده و از هر طایفه عادت مکروهه و مذمومه‌ای در ایران باقی مانده» (مجدالملک، ۱۲۸۷: ۱۵-۱۴). او حکومت ایران را سلطنتی مبتنی بر سرشت قدرت مطلقه و استبدادی می‌داند، در نتیجه معتقد است مردم جان و مالشان در امنیت نیست. او ایران را چون بیشه‌ای توصیف می‌کند که کارگزاران سیاسی همچون جانورانی عمل می‌کنند: «سلطنت ایران به علت بی‌قانونی و ظلم‌های بی‌نهایت، ممالک ایران

را مثل یک بیشه کرده، پر از جانورهای درنده که طبعاً در قصد یکدیگرند. وجود این جانورها اختیار را از ید قدرت پادشاه بیرون برده؛ اطمینان مالی و جانی را از جمیع خلق ایران سلب کرده است» (همان: ۶۵). علی‌رغم آنکه او منتقد سلطنت و ظلم و ستم آن است، اما از نحوه محدود کردن قدرت یا مشروط کردن آن بحثی نمی‌کند. در واقع رویکرد او فقط نقد سطحی از حکومت است؛ اما الگوی بدیلی برای این نهاد ارائه نمی‌دهد. او متوجه تفاوت در نوع حکومت میان غرب و ایران است؛ اما درک عمیق و همه‌جانبه‌ای از مؤلفه‌ها و مبانی حکومت مدرن ندارد.

۴-۲- تأکید بر حکومت قانون: کانونی‌ترین محور ادراک مجدالملک از حکومت-مندی مدرن، فهم و تأکید بر تکنیک حکومت قانون است. وی معتقد است که قانون در بنیاد حکومت در ایران وجود نداشته و این کمبود و کاستی را تنها علت تمام ناکامی‌های ایران بر می‌شمرد (حائری، ۱۳۶۴: ۳۰). او مانند بسیاری از رجال اصلاح طلب زمان خود راه حل خروج از وضعیت عقب‌ماندگی را اجرای قانون شرع می‌داند (کریمی، ۱۳۸۷: ۲۵). از این رو در رساله خود بر ایجاد حکومت قانون تأکید ورزیده و می‌نویسد: «قانون شریعت... مهمترین قانون‌ها است و در همه عصر می‌توان معمول داشت» (مجدالملک، ۱۳۸۷: ۱۵). او برخلاف برخی از روشنفکران پیشامشروطه هم‌چون آخوندزاده، قانون خوب را قانون عرفی نمی‌داند، بلکه معتقد است که قوانین خوب در شریعت اسلام وجود دارد. حاکمیت نگاه سنتی، خرافاتی و نقلی بر شریعت باعث شده تا ناکارآمد باشد؛ لذا با خوانشی عقلانی از شریعت می‌توان آن را برای اداره جامعه بروز کرد. در واقع او معتقد به نوعی ترکیب میان مدرنیته و دین بود، ترکیبی که با حاکمیت عقل انسانی در بازخوانی متن شریعت توانایی سازگاری میان تحولات مدرن و یک جامعه دینی را دارا بود.

او وزیران را علت افت کیفیت حکومت و نبود قانون می‌داند. به نظر وی وزرای ایران به جای قانون‌خواهی و تلاش برای اجرای آن درصددند تا به شاه تفهیم کنند دولت ایران از قبول قانون قاصر است و از اجرای آن عاجز. از این رو او قانون را کانون محوری برقراری نظم در جامعه می‌داند.

۳-۴- تفکیک قوه مقننه از قوه مجریه: اندیشه تفکیک قوا از جمله نکات مهم در ادراک مجدالملک از حکومت‌مندی مدرن است. وی به تفکیک قوه مقننه از قوه اجرائیه توجه دارد، ولی مانع اصلی اجرانشدن تفکیک‌قوا را در تقلید فروعات دانسته و می‌نویسد: «اگر وقتی به اصرار و میل پادشاه به متابعت قانونی اقدام کردند، به اخذ اصول قانون و تفرق قوه حکمیه از قوه اجرای حکم پرداختند، بلکه تمام حواس خود را مصروف داشتند به تقلید فروعات و بی‌اعتنایی به اصول و اشتباه اصول به فروع تا به پادشاه معلوم کنند که دولت ایران بالتبع از قبول کردن قانون قاصر است و از اجرای آن عاجز» (همان: ۶۴-۶۳). در واقع او با اندیشه تفکیک قوا در غرب تا حدودی آشنایی دارد. وی تفکیک‌قوا و شایسته‌سالاری را راه‌های خروج دولت از بحران می‌داند.

۴-۴- انتقاد از نخبگان ایرانی و مسئله تربیت جوانان: مجدالملک در تحلیل خود، فرنگ‌رفتگان را شترمرغ‌های ایرانی توصیف می‌کند: «شترمرغ‌های ایرانی که از پطرسبورگ و سایر بلاد خارجه برگشته‌اند و دولت ایران مبلغ‌ها در راه تربیت ایشان متضرر شده...» (همان: ۱۵). او حیرت و شیفتگی این افراد و تقلید صرف آنان از تجدد غربی را مورد نقد قرار می‌دهد و به این نکته توجه دارد که شاه با روی کار آوردن آن‌ها انتظار پیشرفت در امور را دارد. درحالی که این فرنگ‌رفته‌ها با به دست‌گرفتن مشاغل مسبب پشیمانی شاه از فرستادن آن‌ها به فرنگ می‌شود: «همین که مصدر کار و شغلی شدند... بالا دست همه بی-تربیتی‌ها برمی‌خیزند. در پایمال کردن حقوق مردم و ترویج فنون... به مارماهی ماند» (همان: ۱۶-۱۵). وی به نقد این فرنگ‌رفته‌ها پرداخته است و با به کاربردن لغاتی مانند شترمرغ‌های ایرانی و انگورهای نوآورده و مارماهی سعی در توصیف آن‌ها دارد. در واقع به باور او اعزام دانشجویان و سفر نخبگان به فرنگ سبب آشنایی آنان با ظاهر تمدن غرب می‌شود. آنان به جای آن که به درک ماهیت توسعه غرب دست یابند، صرفاً با تغییر ظاهر، کاربرد کلمات غربی و نفی فرهنگ ایرانی از آن در راستای رسیدن به قدرت استفاده می‌کنند.

هم‌چنین او در رساله‌اش به تکنیک تربیت عمومی جوانان می‌پردازد و معتقد است این وظیفه را به‌عهده افراد ناقص گذاشته‌اند که با جیره اندکی جوانان را اجیر می‌کنند و آداب

بیکاری را به آن‌ها یاد می‌دهند و پس از آن که جوانیشان به سرآمد هنری و حرفه‌ای را نیاموختند و احتمالاً به گدایی می‌پردازند (همان: ۶۹). بنابراین وی در تحلیل‌های خود از نظام سیاسی به اوضاع فرهنگی و آموزشی ایران توجه دارد و آن را نامطلوب برمی‌شمارد و از جمله علل عقب‌ماندگی کشور را در ناکارآمدی حوزه آموزشی می‌داند. لزوم توجه به وضعیت آموزش در ایران از نکات مورد تأکید اوست.

۴-۵- دموکراسی: از دیگر محورهای ادراکی مجدالملک از حکومت‌مندی مدرن در غرب تغییر در جایگاه رعیت به ملت و تبدیل آن از امری منفعل به سوژه‌ای دارای حقوق و تکالیف است. وی به مقایسه جایگاه ملت در دولت‌های بزرگ و ایران می‌پردازد. در دولت‌های بزرگ جایگاه ملت را بسیار بالا می‌داند، به‌گونه‌ای که دولت با کمک مردم می‌تواند در برابر دشمنان ایستادگی کند که این امر نشان‌دهنده وجود اندیشه جدید در کشورهای بزرگ است. در حالی که در ایران ملت جایگاهی ندارند و مسبب آن را وجود وزیران ناکارآمد در منظومه قدرت می‌داند (همان: ۶). وی علت نبود دموکراسی در جامعه را ظلم و ستم بعضی از رجال می‌داند و این امر در جامعه را نشان سوءمدیریت و سوءاستفاده از قدرت می‌داند. او وجود بی‌نظمی در جامعه ایران را علت توزیع نادرست مناصب دولتی در بین مردم می‌داند (همان: ۵۷) لذا تلاش می‌کند تا جایگاه مردم را پررنگ کند، زیرا نبود همکاری و مشارکت مردم در امور حکومتی را علت توزیع نامناسب مشاغل دولتی دانسته که سبب هرج و مرج و بی‌نظمی می‌گردد.

مجدالملک بنیاد اندیشه سیاسی در ایران را استبدادی می‌داند. او در این نظام مستبده به دنبال ایجاد اصلاحات در جامعه است (نصری، ۱۳۸۶: ۹۲). وی به نقد وضعیت مطبوعات می‌پردازد و آن را نامطلوب می‌داند، زیرا معتقد است مطبوعات به جای پرداختن به امور سیاسی و معضلات اجتماعی، مسائلی را درج می‌کنند که در کشورهای خارجی سبب تمسخر کشور است. او وزیر علوم را مسئول مطبوعات کشور و عامل این نابسامانی می‌داند (مجدالملک، ۱۳۸۷: ۴۲-۴۱). مجدالملک معتقد است روزنامه‌ها باید در زمینه سیاست-خارجی، اقدامات دولت، اخبار و حوادث داخلی، ترقی تجارت، زراعت، تألیفات و تصنیفات جدید سخن بگویند (همان: ۴۳). در واقع او به جایگاه مطبوعات به‌عنوان یکی از ارکان دولت مدرن و از پایه‌های مهم دموکراسی تأکید دارد.

۵- محوره‌های حکومت‌مندی مدرن در رساله مجدییه

۵-۱- عقلانیت و خرد حکومت: یکی از وجوه ادراک مجدالملک از مدرنیته مسئله گسترش عقلانیت، تخصص‌گرایی و حاکمیت عقلانیت مدرن در دستگاه بروکراسی است. وی در حالی که برای سلطنت ایران قانون را توصیه می‌کند خواستار وجود عقل در دستگاه هیئت حاکمه است. در واقع در نگرش او راه خروج از بحران قانون است و این قانون باید مبتنی بر شریعت باشد؛ او خوانش عقلانی از شریعت و حاکمیت نگاه عقلانی بر شرع را مطرح می‌کند. از نگاه او حاکمیت نگاه خرافی و نقلی در قرائت از متن دین سبب شده که شریعت وجهی ناکارآمد در اداره حکومت داشته باشد.

وی در مقاله اول از قول اقبال‌الدوله شاهزاده هندی می‌گوید: «... عبارت جامعی که از عقلای ایران در غرائب اتفاقات شنیده می‌شود این است که هیچ چیز شرط هیچ چیز نیست و به همین دلیل نه سلطنت ایران به نظم و قانون مشروط است و نه پیشکاری ایران به عقل و درایت» (همان: ۶۷). او معتقد است که امور را باید بر اساس حکم عقل به انجام رساند، در حالی که در ایران اجرای امور را بر نفس واگذار کرده‌اند: «... ایرانیان حسن و قبح اشیا که تمیز آن فقط به عهده عقل است به هوای نفس محول کرده و آنچه عقل حکم می‌کند اگر نتیجه آن را به حس بصر مشاهده نمایند، مرعی و معتبر نیست و در قبول آن تأمل دارند و هر چه نفس اماره ایشان می‌گوید بی‌تأمل اجرا می‌دارند» (همان: ۶۸-۶۷). از این رو وی حاکمیت عقل را از جمله راه‌های سامان‌یافتن نظم اجتماعی می‌داند.

۵-۲- تکنیک‌ها و تکنولوژی‌های حکومت: از جمله تکنولوژی‌های سیاسی که مجدالملک برای حکومت برمی‌شمارد، تفکیک قوه مقننه از قوه اجرائیه است که با وجود آن نظام سیاسی می‌تواند به محدودکردن قدرت بپردازد. تفکیک قوا نشان از وجود گرایش‌های حکومت‌مندی مدرن در اندیشه وی می‌باشد که با وجود آن، قانون در جامعه اجرا می‌گردد. این سخن وی که می‌گوید: «اگر وقتی به اصرار و میل پادشاه به متابعت قانونی اقدام کردند، به اخذ اصول قانون و تفرق قوه حکمیه از قوه اجرای حکم نپرداختند» (همان: ۶۳). اشاره به ضرورت تفکیک دو قوه اجرائیه و مقننه دارد. هرچند وی اشاره‌ای به قوه قضائیه ندارد.

از دیگر تکنولوژی‌های در دسترس نظام سیاسی در اندیشه او ایجاد مجلس در کشور است. او وجود این مجلس را برای اجرای اموری که بر مصلحت عمومی تأکید دارد ملزم می‌داند. وی معتقد است اگر مجلس صحیح‌الاعضا برقرار شود، نظم و ترقی دولت حتمی است. بنابراین این چنین مجلسی بیشتر به اصول تمدن خواهد پرداخت تا امور فرعی (نصری، ۱۳۸۶: ۹۴). وی در این باره می‌نویسد: «... چنانچه اهالی ایران، در این حالت که کشتی حیات ایشان به گرداب فنا نزدیک شده، این مجلس صحیح‌الاعضاء را تشکیل خواهند داد و ما هم وعده صریح می‌دهیم که نتیجه این مجلس نظم و ترقی دولت است» (مجدالملک، ۱۲۸۷: ۳۶-۳۵). در واقع مجدالملک در تحلیل این تکنولوژی نظام سیاسی به-دنبال برقراری مجلسی بود که هم قانون وضع کند و هم نظارت بر نهادهای اجرایی جامعه داشته باشد. وی مانع اصلی گام نگذاشتن کشور به ترقی را تنها در نبود قانون نمی‌دانست، بلکه معتقد بود که روح قانون‌گرایی و التزام به اجرای آن نیز وجود ندارد. او به‌دنبال تشکیل یک مجلس واقعی بود که در راه اصلاح امور جامعه گام‌های اساسی بردارد. از نظر او عامل پیشرفت کشور در ایجاد یک مجلس قانون‌گذاری و نظارت بر امور اجرایی کشور است که با استفاده از آن می‌توان با مفاسد اجتماعی مبارزه کرد. مجدالملک این نکته را دریافته بود که تا ارکان دولت بر اساس قانون شکل نگیرد و متولیان امور پاسخ‌گوی یک نهاد مردمی نباشند، نمی‌توان از دستگاه عدلیه سالم، قشون مرتب و نظام مالیه مناسب برخوردار بود. از این رو بر نهاد مجلس به‌عنوان ابزار برقراری نظم در جامعه تأکید می‌کرد. در واقع پیش از شکل‌گیری اندیشه عدالت‌خانه در جنبش مشروطه، مجدالملک بر ضرورت تشکیل این نهاد تأکید دارد.

۵-۳- سوژه‌های حکومت: مجدالملک در رساله خود به توصیف سوژه‌های حکومت پرداخته که هر یک از آن‌ها با انجام‌دادن وظیفه خود می‌توانند عامل پیش برنده کشور به سمت حکومت مدرن باشند. در ذیل این مبحث به توصیف سوژه‌های سیاسی مورد نظر مجدالملک می‌پردازیم.

۱-۳-۵- کارگزاران سیاسی: مجدالملک در تحلیل حکومت‌مندی خود، آثار مریضی را در اعضای هیئت دولت می‌بیند. او عامل اصلی نابسامانی‌های جامعه را صدراعظم دانسته و

به وی لقب ریاست بی‌حرکت می‌دهد. وی به پیش‌بینی دگردیسی و تحول در ماهیت نظام سیاسی و اجتماعی ایران می‌پردازد و در رساله‌اش هشدار حدوث یک امر عظیم را می‌دهد: «تنزلات محسوسه و امراض مزمنه‌ای که از این ریاست بی‌حرکت، آنأ فأنأ عارض دولت ایران می‌شود، به قاطبه اهالی ممالک محروسه وعده می‌دهم وقوع یک امر عظیمی را که احدی از خلق نتواند از آرایش آن مستثنی بمانند» (مجدالملک، ۱۲۸۷: ۱). به نوعی می‌توان این بیان او را پیش‌گویی وقوع انقلاب مشروطه در کشور دانست. به عبارت دیگر او با توجه به درکی که از ماهیت حکومت در غرب یافته بود و سیل ورود اندیشه تجدد در ایران را مشاهده می‌کرد، به این نتیجه رسیده بود که ادامه حاکمیت سیاسی بر مبنای حکومت‌مندی سنتی در ایران طولی نخواهد کشید و در نهایت ماهیت حکومت تغییر خواهد یافت.

مجدالملک شاه را عامل اصلی نابسامانی در کشور نمی‌داند، در نظر او جدی‌ترین انتقادات به وزیران پادشاه وارد است. زیرا آن‌ها حکومت قانون را مخالف منفعت و موقعیت شخصی خود می‌دیدند و کوشش فراوانی می‌کردند تا ایران را از قانون دور نگه دارند (حائری، ۱۳۶۴: ۳۰). وی از اطرافیان شاه انتقاد می‌کند که با سرگرم کردن او به امور فرعی مسبب این وحشت در بین مردم و رواج خرافات شده‌اند که «خدا نکرده وجود مبارک شاه مسحور و گرفتار جادو» شده است (مجدالملک، ۱۲۸۷: ۳). او در تحلیل خود در ریشه‌یابی استبداد و فساد حاکم بر جامعه، دو سوژه نظام سیاسی یعنی شاه و کارگزاران سیاسی را مقصر می‌داند (نصری، ۱۳۸۶: ۸۸). مجدالملک اطرافیان شاه و درباریان را صیادان وحشی خصال شاه‌شکار می‌داند که قلب پادشاه را صید کرده‌اند. به باور او این صیادان همان دزدان مالیات ایران‌اند که جهت حفظ منافع خود طالب بازار آشفته‌اند و پادشاه را به امور فرعی سرگرم می‌کنند (مجدالملک، ۱۲۸۷: ۳-۲). وی در تحلیل نظام سیاسی، فساد مالی اطرافیان شاه را از عوامل تباهی حکومت ایران می‌داند. از این رو دولت ایران را دارای ریاست بی‌حرکت و قوه کاذبه می‌داند که پاسخ‌گوی اعتراضات مردمی نیست (همان: ۱۰). مجدالملک در رساله خود به تقسیم اطرافیان شاه می‌پردازد و آن‌ها را به دو گروه تقسیم می‌کند: گروه اول را متملقین چرب‌زبان مصلحت‌بین و گروه دوم منشیان دست‌آموز می‌داند (همان: ۴). هم‌چنین وی به انتقاد از وزرایی می‌پردازد که به وظایف خود به‌درستی عمل نکرده‌اند. وی آن‌ها را کارگزاران اداری کشور می‌داند که باید نمایندگان مصالح ملی باشند. در حالی که آن‌ها را

قلم به‌دستانی معرفی می‌کند که در دوره فرمانروایی شاه به فکر منفعت شخصی خودشان هستند. او اصلاحات در انتخاب کارگزاران سیاسی را امری لازم برمی‌شمرد.

۲-۳-۵- علما: در جامعه آن زمان علما جایگاه بالایی در جامعه داشتند و کارویژه مشروعیت‌بخشی به ساخت قدرت را دارا بودند. از این رو با نقد آنان راهی را برای نقد در جامعه می‌گشاید. او عالمان دین را راهیان طریقت انبیاء برای پاسداری از ملت معرفی می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۲: ۴۴۷) و معتقد است که علما به‌عنوان نمایان امام و پاسدار شریعت در زمانی که نیاز مبرمی به راهنمایی و ارشادشان وجود داشت از وظیفه خود طفره رفتند (رهبری، ۱۳۸۷: ۱۷۴). مجدالملک بر این باور است که «کفات دین و هرات حق و یقین، نمایان امام و علمای اعلام که قیام ایشان بر طریقت انبیاست و قوام آن‌ها به پاسداری ملت غراء؛ در ادای تکالیف الهی و... قاصرند» (مجدالملک، ۱۳۸۷: ۷). هرچند او روحانیون را نمایان امام زمان می‌داند، با این حال چون به اقتضای زمان مصلحت‌اندیشی می‌کنند؛ آنان را اهل نفاق و نخوت می‌انگارد.

به اعتقاد او علما با مصلحت‌اندیشی منافع خود، به‌رواج اندیشه قضا و قدر در جامعه می‌پردازند. او در این زمینه می‌نویسد: «اگر مظلومی به مطاعیت و مرجعیت ایشان ملتجی شود و چاره فوری بخواهد، چون ثمرات خود را در غایت خفا می‌بیند، لاجرم متظلم را به ظهور حضرت قائم مقام علیه‌السلام تسلیم می‌دهند» (همان: ۸). وی این گروه را اهل سکوت می‌داند که در انتظار ظهور حضرت مهدی (عج) هستند. اما اقدامی برای برقراری عدالت در جامعه انجام نمی‌دهند. از نظر مجدالملک گروهی دیگر از علما از ترس وقوع فتنه بیش از حد احتیاط می‌کنند و زمانی که ظلم شدید و بدعت رواج یابد از ترغیب عوام مضایقت ندارند. مجدالملک این گروه را مانعی برای رشد آگاهی سیاسی جامعه می‌داند (همان: ۸). از نگاه او سوء استفاده از شریعت عاملی بود که راه را بر هرگونه اصلاح اساسی می‌بست (همان: ۹). در واقع مجدالملک را می‌توان به‌نوعی پایه‌گذار اندیشه عقلگرا از دین و از آغازگران انتقاد از علما و نحوه خوانش و تفسیر آنان از دین دانست.

مجدالملک در تحلیل حکومت‌مندی خود رهبران مذهبی را سرزنش می‌کند، زیرا باور دارد که آنان نه با نظام فاسد کشور مبارزه کردند و نه مردم را تحت رهبری درستی قرار

دادند (حائری، ۱۳۶۴: ۳۰). وی تلاش می‌کند علما را درگیر سیاست کرده و به پشتیبانی از اصلاح‌طلبی و استبدادستیزی تحریک کند و این مسئله را از وظایف عمده آنان بشناسد که بر پایه احکام مبانی دین اسلام با ظلم و ستم بستیزند (رحمانیان، ۱۳۸۹: ۸۹). به نظر می‌رسد او معتقد است تفسیر مدرن از دین مبتنی بر جایگاه فرد مسلمان در جامعه و ظلم‌ستیزی در کنار رهبری هوشمند علما می‌تواند نقطه تحولی در جامعه باشد. او در تفسیر مدرن خود از دین، خواهان حضور نهاد روحانیت در عرصه سیاست و اجتناب از سیاست‌گریزی توسط آنان است.

۳-۳-۵- مردم: مجدالملک وجود مردم را برای کشور مهم می‌داند، به گونه‌ای که حکومت با تکیه بر مردم می‌تواند به سمت پیشرفت قدم بگذارد. ولی وجود افراد نالایق در کشور باعث شده که نظام سیاسی هم‌چنان در عقب‌ماندگی خود بماند (همان: ۶). او در توصیف این شرایط نامطلوب تا حدی پیش می‌رود که به تقسیم‌بندی مردم به دو گروه می‌پردازد. وی گروه اول را مردمی با عقل، درایت و با تجربه می‌داند که با توجه به وضعیت ناگوار ایران یا فرار کردند و یا در بستر بیماریند و گروه دوم را مردمی با عقل متوسط می‌داند و این گروه نیز به سرنوشت و تقدیر معتقدند و به حفظ وضع موجود شاکر، چرا که می‌ترسند اوضاع از این بدتر شود (همان: ۸۵). مجدالملک برای مردم و دولت به‌عنوان سوژه‌های حکومت وظایف و حقوقی قائل است. وی به عدم رعایت حقوق مردم توسط دولت اشاره می‌کند. او برای مردم وظایفی را برمی‌شمارد. وی وظیفه مردم را از بین بردن ظلم و ستم‌هایی می‌داند که توسط حکومت بر آنها تحمیل شده است (همان: ۶۶-۶۵). او از مردم انتظار دارد که در برابر ظلم و ستم ایستادگی کنند و به دولت کمک کنند تا افراد نالایق را برکنار کرده و کشور به سمت پیشرفت قدم بردارد. در واقع او تلاش می‌کند تا مردم را از وضعیت رعیت خارج کند و برای آنان حقوق سیاسی در جایگاه ملت، تعریف نماید.

نتیجه‌گیری

حکومت‌مندی واژه‌ای است که فوکو برمی‌سازد تا تکنیک‌ها و عقلانیت‌های گوناگونی را توصیف کند که دولت‌ها به کمک آن‌ها خودشان را موظف به حفظ و بهبود شرایط زندگی شهروندان‌شان می‌کنند. حکومت‌مندی انواع مختلفی دارد و شامل حکومت‌مندی سنتی،

مدرن و پست مدرن می‌شود.

در ایران به مرور بر اثر تحولات غرب و آشنایی متفکران با اندیشه‌های غربی تحولی در نحوه نگرش به ماهیت حکومت پدید آمد. این گروه پس از آشنایی با تمدن غرب درصدد برآمدند تا اصول و مفاهیم دولت مدرن را در جامعه ایران مطرح کنند. از جمله این افراد مجدالملک است که به دنبال آشنایی با تجدد، به تفاوت ماهیت حکومت در ایران و غرب پی برد. او از معدود رجالی است که از درون دستگاه حاکمه قاجار برخاسته و با رویکردی اصلاح‌گرایانه به تجزیه و تحلیل اوضاع دوره قاجاریه خصوصاً عهد ناصری می‌پردازد. اثر او *کشف/غریب*، حکایت از کشف وی از فساد پنهانی در بخش‌های مختلف سیاسی، اداری و اجتماعی و ناکارآمدی الگوی سنتی حکومت‌مندی و ضرورت تغییر در ماهیت حکومت است.

محوری‌ترین نکته در درک او از حکومت‌مندی مدرن، مساله قانون است. او ضمن انتقاد از ناکارآمدی نظام سیاسی در ایران، عامل ضعف را در ماهیت حکومت سلطنتی و ناکارآمدی نهادها و کارگزاران حکومتی می‌داند. لذا استقرار نظام مبتنی بر قانون و اصلاح ماهیت حکومت را از حالت شخصی و استبدادی به حکومتی مبتنی بر قانون و پاسخگو راهکار خروج جامعه از بحران برمی‌شمرد. تکنیک او برای گذار از حکومت سنتی به حکومت جدید استقرار مجلس، تفکیک قوه مقننه از مجریه، شایسته‌سالاری و حرکت در مسیر تعیین جایگاه مردم در نظام سیاسی است. در واقع او از هشت مولفه مطرح در نظریه حکومت‌مندی مدرن، تنها به این موارد اشاره دارد. لذا هرچند او متوجه نواقص و ناکارآمدی حکومت‌مندی سنتی در ایران است اما درک همه‌جانبه‌ای از مولفه‌های حکومت‌مندی مدرن ندارد.

منابع

- آجدانی، لطف‌الله (۱۳۹۱)، *اندیشه‌های سیاسی در عصر مشروطیت*، تهران، علم.
- آدمیت، فریدون (۱۳۵۱)، *اندیشه ترقی*، تهران، خوارزمی.
- اباذری، یوسف (۱۳۷۷)، *خردجامعه‌شناسی*، تهران، طرح نو.
- امینی، علی (۱۳۵۸)، *بیست سال بعد از امیرکبیر متضمن شرح اوضاع ایران و حوادث نیمه اول سلطنت ناصرالدین شاه قاجار به انضمام رساله مجدیبه*، به تصحیح و توضیحات فضل‌الله گرگانی، تهران، اقبال.
- اسلامی، روح‌الله؛ ذوالفقاریان، فاطمه (۱۳۸۹) «حکومت‌مندی در تاریخ فلسفه سیاسی»، *دو فصلنامه علمی-پژوهشی «پژوهش سیاست نظری»*، دوره جدید، شماره نهم، بهار، صص ۱۹-۱.
- افضل‌الملک، میرزا غلامحسین (۱۳۶۱)، *افضل‌التواریخ*، به کوشش منصوره اتحادیه (نظام-مافی) و سیروس سعدوندیان. تهران، نشر تاریخ ایران.
- اعتمادالسلطنه (محمدحسن خان) (۱۳۶۷)، *مراه‌البلدان*، به کوشش عبدالحسین نوائی و میرهاشم محدث، تهران: دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۷۴)، *مآثر و الآثار، چهل سال تاریخ ایران*، ترجمه ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- بامداد، مهدی (۱۳۷۱)، *شرح حال رجال ایران در قرون ۱۲ و ۱۳ و ۱۴*، ج سوم، تهران، زوار.
- پالمبو، آتونویو (۱۳۸۸)، «فرآیندهای سیاسی: حکومت، دستگاه اداری و بروکراسی»، در *راهنمای جامعه‌شناسی سیاسی کیت‌نثس*، ج اول، ترجمه محمد خضری، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- جلالی‌پور، حمیدرضا؛ سعیدی، علی‌اصغر؛ حبیب‌پور گنابی، کرم (پاییز و زمستان ۱۳۹۱)، «تحلیل سیاست‌گذاری اجتماعی با لنز حکومت‌مندی»، *فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی*، دوره ۱۹، شماره ۲.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۶۴)، *تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق*، تهران، امیرکبیر.

- حکیم‌الملک، علینقی (۲۵۳۶)، *روزنامه سفر خراسان*، به کوشش ایرج افشار و دیگران، تهران: فرهنگ ایران زمین.
- حلبی، علی‌اصغر (۱۳۸۱)، *تاریخ فلاسفه ایرانی*، تهران، زوار.
- رهبری، مهدی (۱۳۸۷)، *مشروطه ناکام: تأملی در رویارویی ایرانیان با چهره ژانوسی تجدد*، تهران، کویر.
- سپهر، محمد تقی (۱۳۷۷)، *ناسخ التواریخ* (تاریخ قاجاریه)، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران، اساطیر.
- طباطبایی، جواد (۱۳۹۲)، *تأملی درباره ایران*، تهران، مینوی‌خرد.
- کاملی، محمدجواد؛ الوانی، مهدی (۱۳۸۹)، *شبکه‌ها و خط و منشی‌گذاری عمومی*، تهران: دانشگاه علوم انتظامی.
- کسرابی، محمدسالار؛ مرادخانی، همایون؛ رضایی، محمد، «فوکو: حکومت‌مندی، سوژه سیاسی و کنش سیاسی»، *فصلنامه جامعه‌شناسی تاریخی*، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، دوره ۳، شماره ۲.
- کریمی، علی‌رضا (۱۳۸۷)، *انقلاب مشروطه در بوته نقد*، قم، دفتر عقل.
- فروند، ژولین (۱۳۷۳)، *نظریه‌های مربوط به علوم انسانی*، ترجمه محمدعلی کاردان، تهران: نشر دانشگاهی تهران.
- فوکو، میشل (۱۳۸۷)، *ایران: روح یک جهان بی‌روح*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران، نی.
- _____ (۱۳۸۹)، *تولد زیست سیاست*، ترجمه رضا نجف زاده، ج ۲، تهران: نشرنی.
- _____ (۱۳۹۱)، *تئاتر فلسفه*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران، نشرنی.
- مجدالملک‌سینکی، محمد (۱۲۸۷)، *رساله مجدییه یا کشف‌العرائب*، نسخه خطی، تهران، کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- نصری، عبدالله (۱۳۸۶)، *رویارویی با تجدد*، تهران، علم.
- وهومن، هارون (۱۳۸۸)، *سفرنامه‌های خطی فارسی*، ج چهارم، تهران، نشر اختران.

- هدایتی‌خمینی، عباس (۱۳۹۰)، *زندگی‌نامه سیاسی و اجتماعی علاءالسلطنه (پرنس محمدعلی‌خان)*، تهران، طهوری.
- ناصری، اکرم (۱۳۸۹)، کارکردهای سیاسی- اجتماعی تولیت آستان قدس رضوی در دوره قاجار، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه بیرجند*.
- یونسی، مصطفی (۱۳۸۷)، *نسبت فلسفه سیاسی و فلسفه زبان افلاطون*، تهران، فرهنگ صبا.
- Dean, Mitchell (1999), *Governmentality: Power and Rule in Modern Society*. London: Sage Press.
- Foucault, Michel, *Security, Territory, and Population: Lectures at the College de France, 1977-78*. New York: Palgrave Macmillan, 2007.
- Lagenddik, Arnood (2009), *shift in governmentality, territoriality and governance, an introduction ,university of nijmegen*, www.sprigner science.com.
- Nadesan, Majia Holmer (2008), *Governmentality, biopower, and everyday life*, New York and London: Routledge Press.
- Goodie, Jo-Ann (2006), *The Invention of Environment as a Legal Subject. Submitted in Fulfillment of the Requirement of the Degree of Doctor of Philosophy*. Murdoch University. October 2006.
- Rose, N & P, Miller (1992), *Political power beyond the state: problematics of government*. British Journal of Sociology. No. 43, 2. Pp. 172-205.